

گست از لیبرالیسم

● مانوئل کاستلز جامعه‌شناس اسپانیایی به همراه جان ون دایک و بری ولمن اصطلاح «جامعه شبکه‌ای» و مؤلفه‌های جدید آن را مطرح کرده‌اند و توسعه مفهومی داده‌اند. در بین نظریه‌پردازان علم ارتباطات، کاستلنز نویسنده‌ای متمایز است، او حوزه‌های جامعه‌شناسی شهری، مطالعات سازمانی، مطالعات فضای مجازی، جنبش‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی فرهنگ و اقتصاد سیاسی را در کنار هم مطالعه می‌کند تا یک تحلیل بین‌رشته‌ای از جهان پیچیده رسانه‌ای شده امروز به دست دهد.از کاستلز پیش از این سه‌گانه «عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای» (۱۳۸۰)، «گفت‌وگوهای با کاستلز» (۱۳۸۴)، «شبکه‌های خشم و امید» (۱۳۹۳) و «توری شبکه‌ای قدرت» (۱۳۹۷) به فارسی ترجمه و منتشر شده است. او در سفری که در سال ۱۳۸۵ به ایران داشت در چند سخنرانی در دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی اندیشه‌های خود را پیرامون جامعه شبکه‌ای با عنوان «گسیختگی: بحران لیبرال‌دموکراسی» علل و عواقب گسیختگی میان شهروندان و دولت‌ها و ریشه تمامی بحران‌ها یعنی بحران لیبرال‌دموکراسی را بررسی می‌کند، لیبرال‌دموکراسی که آخرین امید برای غلبه بر فاجعه تاریخی جنگ‌ها و خونسخت‌ها بود. کاستلنز در مقدمهٔ آذنان می‌کند که راه‌حلی ارائه نمی‌کند، چراکه راه‌حلی ندارد و معتقد است برای هر کشوری راه‌حلی متفاوت لازم است: «اما اگر بحران سیاسی‌ای که من توصیف می‌کنم ایجاد جهانی فراتر از ویژگی‌های یکتای هر جامعه داشته باشد، این بحران مستطناً در زمینهٔ فروپاشی تدریجی الگوی نمایندگی است». فروپاشی‌ای که هر چه تشدید می‌شود، ما را در درست در همان لحظه‌ای که ابرهای طوفانی بر سر زندگی‌مان جمع شده‌اند، بدون ابزارهای کارا برای حل جمعی مسائل اصلی، نهاد می‌گذارد.»

این کتاب به تازگی با ترجمه محمد رهبری و با مقدمه‌ای از هادی خاتیکی از سوی انتشارات آگرو همچنین با ترجمه دیگری از سوی مجتبی قلی‌پور و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی روانه بازار شده است. در این کتاب، کاستلز به بررسی بحرانی در جهان امروز می‌پردازد که از نظر او منشا همه بحران‌هاست: بحران لیبرال‌دموکراسی و گسست بین حکومت‌ها و شهروندان.اكثر شهروندان جهان امروز به نمایندگی‌شان، احزاب سیاسی بزرگ، نهادهای سیاسی جاقفاده و حکومت‌هایشان اعتماد ندارند. از نظر کاستلز، این بحران مشروعیت گسترده می‌تواند بسیاری از اتفاقاتی را که در سال‌های اخیر در چندمنطقهٔ سیاسی جهان رخ داده‌اند، توضیح دهد: اتفاقاتی چون انتخاب غیرمنتظره دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶، برکنیت، شکست احزاب سیاسی سنتی فرانسه و انتخاب یک تازه‌وارد سیاسی به نام مکرون، دگرگونی نظام حزبی در اسپانیا (از جمله جنبش جدایی طلبانه در کاتالونیا)، قدرت گرفتن راست افراطی در اروپا و جانش‌های ملی‌گرایانه‌ای که اتحادیه اروپا را تهدید می‌کنند. کاستلنز در این کتاب کوتاه اما از نظر موضوعی گسترده، هریک از این نگران‌ها را

تحلیل می‌کند و برخی از علل احتمالی بی‌علاقگی مردم به نهادهای لیبرال‌دموکراسی، از جمله اثرات جهانی‌شدن، اثرات سیاست رسانه‌ای و اینترنت، فساد فزاینده سیاستمداران، جدایی طبقه سیاسی حرفه‌ای از جامعه مدنی و انتقاد از نظم موجود توسط جنبش‌های اجتماعی جدید را بررسی می‌کند. این واقعیت که بسیاری از این روندها در زمینه‌های بسیار متفاوت رخ می‌دهند نشان‌دهنده این است که ما شاهد بحرانی عمیق در مدل دموکراسی‌ای هستیم که در می‌قرن گذشته شالوده‌نات سیاسی در بخش بزرگی از جغرافیای جهان بوده است. بحران همه‌گیری کرونا که چند ماه پس از نوشتن کتاب جهان را درنوردید و دموکراسی‌ها را در معرض انتقاد و حمله قرار داد، نشان‌دهنده جدی و عمیق بودن بحرانی است که کاستلنز در سراسر این کتاب تلاش کرده است تا برخی از ابعاد و پیامدهای آن را روشن کند. خاتیکی در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه این کتاب می‌نویسد: «کتاب «گسیختگی: بحران لیبرال‌دموکراسی» که در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است، زمینه‌ها، مصداق‌ها و آثار بحران‌های جدید جهانی تحت تأثیر ارتباطات شبکه‌ای‌شده را طرح می‌کند. کاستلنز در این کتاب به دنبال اثبات آن است که دموکراسی، که سال‌ها باعث ثبات در بسیاری از کشورها شده بود، اکنون با مسائل و چالش‌های عمیقی روبه‌روست. او در این کتاب عوامل مؤثر بر این رخداد را عمدتاً ناشی از تحولات ارتباطی، اجتماعی، فرهنگی و روانی می‌داند که حاصل آن بی‌اعتمادی اکثر شهروندان به نهادها، رهبران و احزاب سیاسی است و این موضوع خود موجب شکل‌گیری نوعی بحران گسترده مشروعیت در بسیاری از کشورها شده است.» کاستلنز با برشمردن مشکلات متعدد آنها را نتیجه بحران در لیبرال‌دموکراسی می‌داند و بر ضرورت گسست از این نظم اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کند: «ثامنی شغلی و دستمزدهای اندک ادامه می‌یابد، ترویس متعصبانه‌ای که همزیستی انسان‌ها را ناممکن کرده است، آتش ترس را هرروز شعله‌ورتر می‌کند و به نام امنیت، آزادی را محدود می‌نماید.»

گسیختگی:بحران لیبرال‌دموکراسی
مانوئل کاستلنز
ترجمه: محمد رهبری
ناشر: آگر
قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

گسیختگی

گسیختگی

مقدمه مترجم: با وجود اینکه اجرای سیاست‌های نولیبرالیسم در کشورهای مختلف جهان متفاوت است اما آثار و تبعات یکسانی بر روند زندگی مردم وارد می‌کند. در مطلب پیش‌رو نویسنده تأثیر نولیبرالیسم بر حوزه مهم آموزش، چگونگی روند نزولی کیفیت آـموزش عالی و تبدیل شدن آن به کالایی خصوصی در دست ثروتمندان و محرومیت اکثریت جامعه از موهبت رایگان آموزش را در آمریکا تشریح کرده است که با برخی شباهت‌ها می‌توان همین فرایند را در مورد وضعیت فعلی ایران و روند افزایشی بولی شدن آموزش، به‌ویژه آموزش عالی، در یک دهه اخیر مقایسه کرد. بـث مینتـز، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ورمونت آمریکاست. عرصه‌های تحقیقاتی مورد علاقه وی جـداسازی شغلی، ساختار شرکتی، جنسیت و مراقبت‌های بهداشتی است.

در مقاله‌ای که اخیراً در «نشریه آمریکایی اقتصاد و جامعه‌شناسی» منتشر کردم تلاش کرده‌ام با استفاده از مقاله «دانشجو در مقام مشتری» به فهم این موضوع کمک کنم که چرا دانشگاه تا این اندازه گران است. در سه عامل تأثیرگذار بر زیزادبودن هزینه‌هاکنش کارآم: ادگرکی که امروزه از تحصیلات به‌مثابه یک کالای خصوصی و نه عمومی وجود دارد؛ ۲) شیوه تأمین مالی دانشگاه‌ها و مدارس و ۳) «بازاری‌سازی» تحصیلات عالی. این فرایندها، دانشجویانی می‌سازند که به واقع مشتری‌اند، اما نباید از نظر دور داشت که این تغییر در مجموعه‌ای از مفروضات نولیبرال ریشه دارد- مفروضاتی که شیوهٔ اندیشیدن را در تحصیلات و سازماندهی و تأمین مالی آن را چارچوب می‌بخشد - و نه این با آن تغییر بنیادی در میان جوانان را. نولیبرالیسم، ایدئولوژی غالب این برهه تاریخی است و باور به مواردی از این دست را شامل می‌شود: کارایی بازار آزاد و مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی بخش عمومی (دولتی) که اقتضای بازارهاست؛ کاهش مالیات؛ کنارگذاشتن دولت رفاه و جایگزینی انکاره کالاهای عمومی با مسئولیت شخصی در قبال رفاه خویشتر. از زمان ریگان تاکنون، نولیبرالیسم، خصلت‌بخش تمامی دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه در آمریکا بوده است و درحال حاضر بخش اعظمی از حیات زندگی‌های اقتصادی و سیاسی ما را ساختار می‌دهد و از جمله شکل‌دهنده رویه نهادی و کنش فردی در دانشگاه بوده است. در اندیشه نولیبرال، تحصیلات عالی یک سرمایه‌گذاری مالی برای دانشجویان تلقی می‌شود و مفروض آن است که کالج‌ها و دانشگاه‌ها باید درست مثل بخش‌های دیگر اقتصاد بر سر مشتریان با یکدیگر رقابت کنند. این باورها بنیانی شده است برای خط‌مشی رسمی آموزش عالی و رویه نهادی داخلی این مؤسسات؛ البته باعث کارایی بیشتر اکادمی نشده‌اند و به جایش به هزینه‌های لگام‌گسیخته‌ای که شاهد آن هستیم، دامن زده‌اند. در ایالات متحده اصل بحث تأمین مالی تحصیلات این است که آیا تحصیلات یک کالای عمومی هست یا نه؛ یعنی اینکه آیا کل جامعه از بخش تحصیل‌کرده جمعیتش نفع می‌برد یا نه. این،

اندیشه

نولیبرالیسم و بحران آموزش عالی

بث مینتـز . ترجمه: خسرو آقایی



عکس Gettyimages

سرمایه‌گذاری‌ای است از جانب فرد که عایدی‌اش به شکل درآمد‌های آتی است. در سال‌های اخیر کنرش دوم یعنی تحصیلات به‌مثابه کالای خصوصی دست بالا را پیدا کرده است و این تأثیر عمیقی بر تمام امر مالی مؤسسات داشته است. از اینجای می‌توان فهمید که چرا کمک‌های مالی مبتنی بر نیاز تا این اندازه در قالب وام ارائه می‌شود و نه هدیه، و اینکه چرا کالج‌ها و دانشگاه‌های دولتی به نحو نظام‌مندی دارند از تأمین مالی محروم می‌شوند. دیگر اینکه، هرچند نظریه‌پردازان از مدت‌ها پیش گفته بودند که مدارس بازتولیدکننده نظام طبقاتی هستند، پیروزی دستور کار نولیبرال نقش تحصیلات را در استوارساختن امتیازات تشدید کرده است. اینکه بقای کالج‌ها و دانشگاه‌ها منوط به آنهاپی است که شهریه‌ها را می‌پردازند به الزام ساختاری امتیاز قائل‌شدن برای مرفهان و نادیده‌گرفتن نیازهای بسیاری از دانشجویان با درآمد پایین و متوسط تغییر می‌شود. البته بر رفتار دانشجو تأثیر نژرفی دارد؛ چراکه تحصیلات تبدیل به کالایی می‌شود که فرار است برای مزیت رقابتی در بازار کار مورد استفاده قرار گیرد، و بدین‌سان دانشجویها به مشتریانی بدل می‌شوند که باید به دنبالشان بود. کالج‌ها و دانشگاه‌ها برای جذب دانشجو در یک محیط شدیداً رقابتی در همه‌جور کاری سرمایه‌گذاری می‌کنند یا این امید که خودشان را از دیگر مؤسسات متمایز سازند. اما طرز کار بازار این‌گونه است که همه از رویه‌های موفق الگوبرداری می‌کنند و این یعنی آنکه خیلی از ابداعات گران‌قیمت نهایتاً به چیزهای پیش‌یافتاده و معمول تبدیل می‌شوند. این موضوع شامل خوابگاه‌های آن‌چنانی، تالارهای غذاخوری و کلاس‌های درس مجهز فناوری‌های روز نیز می‌شود که چنانکه می‌دانیم امروزه هر دانشگاهی یافت می‌شوند. واقعیت امر آن است که حوزه اکادمی به مدت چند دهه در تبت‌وتاب ساخت‌وسازهایی بوده که هزینه‌اش اغلب با وام‌های بلندمدت تأمین می‌شده است. در فاصله‌های سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۲، مبلغ پرداختی سود وام‌ها برای کالج‌ها و دانشگاه‌های چهارساله (غیرانتفاعی) از شش میلیارد دلار به ۱۱ میلیارد دلار رسیده است،

حمله به سواد عمومی

فقط به آموزش بلکه به طیفی از رسانه‌های دیجیتالی و حوزه وسیع‌تر فرهنگ عامه می‌رسد. تحت سیطره شیوه‌های حکمرانی نولیبرال همه مناسبات اجتماعی تجاری شده‌اند، مهم نیست سسروکارمان با چه نهادی باشد. رواج واژگان نولیبرالی کارایی و کارآمدی گواه اراده و توفیق آن در آوردن آموزش به کانون صحنه سیاست است. در ضمن هشداری است به مترقی‌ها، همان‌طور که پی‌یر بودریو اصرار داشت چپ‌گرایان جنبه‌های نمایان و تعلیمی مبارزه را دست‌کم گرفته‌اند و سلاح‌های مناسبی نساخته‌اند برای جنگیدن در این جبهه. مدافعان نولیبرالیسم همواره دریافته‌اند که آموزش میدان مبارزه‌ای است بر سر موضوعات داغی مثل نحوه آموزش جوانان، کسبانی که باید آموزش ببینند، و بینشی نسبت به حال و آینده که از همه ارزشمندتر و ارجح است. آموزش عالی در دهه شصت ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر دوره‌ای انقلابی را از سر گذراند. دانشجویان می‌خواستند آموزش را به منزله حوزه عمومی دموکراتیک بازتعریف و در ضمن آن را به روی گروه‌های مختلفی باز کنند که تا آن زمان از دایره آموزش بیرون مانده بودند. محافظه‌کاران از این تغییر بسیار ترسیده بودند و در تلاش در داشتند تا مقابله با آن کردند. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، محافظه‌کاران، به‌خصوص راست نولیبرال، جنگی به راه انداختند بر سر آموزش تا آن را از شر نقش احتمالی‌اش در حوزه عمومی دموکراتیک خلاص کنند. درعین‌حال درصدد حمله به آموزش بودند تا شیوه‌های حکمرانی آن را از نو شکل دهند، قدرت استادان را کم کنند، اولویت را به دانش ابرازی در خدمت بازار دهند. دانشجویان را بیش از هر چیز مشتری و مصرف‌کننده بخوانند، با کارکرد آموزش عالی را عمدتاً تقلیل دهند به پرورش نیروی کار جهانی. هسته اصلی سرمایه‌گذاری نولیبرالی در آموزش میل به سست‌کردن تعهد دانشگاه است به حقیقت، تفکر انتقادی، و الزام آن به دفاع از عدالت و مسئولیت‌پذیری در محافظت از منافع جوانانی که وارد جهانی می‌شوند معلو از نابرابری، طرد، و خونسخت چه در خانه و چه در بیرون از خانه. آموزش عالی شاید یکی از معدود نهادهای باقی‌مانده در جوامع نولیبرالی باشد که فضایی حمایتی در اختیار جوانان می‌گذارد تا سؤال کنند، زیر سؤال ببرند و برخلاف جریان آب شنا کنند. نولیبرالیسم چنین فضایی را خطرناک می‌یابد. به عقیده ژیزو نولیبرال‌ها هر کاری کرده‌اند تا آموزش عالی را از بین ببرند، یعنی آموزش عالی به منزله فضایی که در آن دانشجویان می‌توانند شهروندی انتقادی خود را پیاده کنند، استادان می‌توانند در ساختار حاکم بر آن مشارکت داشته باشند، و آموزش می‌تواند به‌عنوان یک باق تعریف شود، نه امتیاز. با کالایی شدن بیش از پیش دانش، بسیاری از دانشکده‌ها مک‌دونالدی شده‌اند و نتیجه آن را می‌توان در مناسباتی که هدفشان به گفته نوام چامسکی «کاهش هزینه‌های کار و افزایش سرسپردگی کارگران» است. در عصر بی‌ثباتی و انعطاف‌پذیری، اکثر استادیو پاروهدگی شده‌اند، حداقل حقوق را می‌گیرند، مهار شرایط کاری‌شان را از دست داده‌اند، پاداش‌هایشان کم شده و در کلاس‌هایشان بحث‌های

این رویه در همه‌جا رواج یافت به‌طوری‌که حال فقط معدودی در دانشگاه‌ها کل مبلغ را می‌پردازند. به‌طور میانگین، در سال ۲۰۱۸ مؤسسات غیرانتفاعی خصوصی ۵۵ درصد شهریه‌های رسمی را وصول می‌کردند و تقریباً ۸۲ درصد از دانشجویوا از تخفیف برخوردار شدند. دانشگاه‌های دولتی، بالاخص دانشگاه‌های نخبه، از کمک‌های استحقاقی برای جذب دانشجویهای موفق برون‌ایالتی استفاده می‌کنند. دانشجویانی که می‌توانند اعتبار مؤسسه را بهبود بخشیده و - لاقال روی کاغذ - در پرداختن شهریه‌های بالاتر در مقایسه با دانشجویهای درون‌ایالتی کاهش کمک‌های دولت ایالتی را جبران کنند. اما اینجا هم پس از آنکه همه مؤسسات یک ناواری را اتخاذ کردند، دیگر آن ناواری چندان در متمایزساختن یک مؤسسه از دیگری تأثیری ندارد و درعین‌حال همچنان سر جایش باقی می‌ماند. تحقیقات ابتدایی نشان می‌دهد که این رویکرد چنان فراگیر و رقابت‌چنان شدید است که شاید به این ترتیب کل عایدی حاصل از شهریه‌ها کاهش یابد و این یعنی آنکه بالاخص دانشگاه‌های دولتی در قبال به‌شکست‌انجامیدن برنامه تخفیف شهریه آسیب‌پذیرند. نکته دیگر آنکه این برنامه مبلغ استحقاقی به نفع ثروتمندانه‌است، چون توسعه آن به هزینه بورس‌های مبتنی بر نیاز بوده است و عمدتاً هم نصیب دانشجویانی از خانواده‌های با رده‌های درآمدی بالاتر می‌شود؛ چنانکه هرچقدر رده درآمدی خانواده دانشجو بالاتر است، جوایز تحصیلی وی نیز بیشترند. این موضوع به کاهش سهم دانشجویانی با درآمد اندک و اقلیت‌ها از مجموع جمعیت دانشجویی انجامیده است. آسیب این روند که به‌طور کلی در دانشگاه‌ها مشهود است، بیشتر متوجه دانشگاه‌های دولتی بوده است. نولیبرالیسم، ایدئولوژی غالب برهه کنونی، در رواج بدیده «دانشجو در مقام مشتری» نقش داشته و پیامدهای پرهزینه‌ای به بار آورده است، برای نمونه، کاهش رایج امروزی به تحصیلات، توجیه‌کننده حذف کمک‌های مالی به مؤسسات تحصیلات عالی است و از آن می‌توان دریافت که چرا درحال انتقال هزینه‌ها از جامعه به فرد هستیم. با توجه به باوری که به قدرت بازار وجود دارد، حوزه فعالیت‌های غیرانتفاعی نیز حال دیگر از منطق بخش خصوصی بیرونی می‌کند و کالج‌ها و دانشگاه‌ها برای آنکه بتوانند در این روند بازی‌سازی و خصوصی‌سازی بقا یابند، رویه‌های نهادی خاصی ایجاد کرده‌اند. از این واقعیت که اتکای مؤسسات به دانشجویانی است که از عهده مخارج برمی‌آیند می‌توان بسیاری از راهبردهای وسیعاً اتخاذشده را درک کرد اما این راهبردها به عوض آنکه مزیتی در رقابت بر سر عایدی باشند، ضررهای پرهزینه‌ای خلق کرده‌اند. حذف آنکه شهریه‌ها سرتا سر به آسمان زده و ترکیب طبقاتی و نژادی اقومی محیط‌های دانشگاهی معاصر از این موضوع بسیار تأثیر پذیرفته است. برخلاف حکمت متعارف اعتماد به بازار، از این برسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که شرکتی‌سازی و بازاری‌سازی، عوامل مهم افزایش شهریه‌ها هستند.

منبع: ماتئلی رویوو

اسطوره جهان بدون دولت – ملت

● یکی از گزاره‌های سیاسی زمانه ما که شایع و فراگیر شده و بی‌سرورصدا مورد پذیرش قرار گرفته، این ایده است که ما در جهانی بدون دولت- ملت‌ها زندگی می‌کنیم. جیمز پتراس در مقاله «محوریت دولت در جهان معاصر» نشان می‌دهد که هیچ ادعایی نمی‌تواند بیش از این دور از حقیقت جلوه کند. در تمام مناطق جهان، دولت اعم از امپریالی، کاپیتالیستی یا نومستعمره قدرتمند شده، اقداماتش گسترش یافته و مداخلاتش در اقتصاد و جامعه مدنی در همه‌جا مشهود است. به‌ویژه دولت در کشورهای امپریالیستی که پتراس آن را دولت امپریالی می‌نامد، فغال و دست‌اندرکار تمرکز قدرت در درون کشور و فرافکنی آن به خارج از مرزها در اشکال متنوعی از نهادها و شرایط سیاسی و اقتصادی است و بدین طریق حوزه‌های گسترده‌ای از سلطه و نفوذ را ایجاد کرده است. دولت امپریالی ایالات متحده این مسیر را گشود؛ مسیری که از طرف اتحادیه اروپا یا هدایات آلمان و فرانسه از یک‌سو و از سوی دیگر از طرف زاین دنبال شد. قدرت دولت امپریالی به نهادهای مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک آسیا، سازمان تجارت جهانی و… گسترش یافته است. این دولت‌ها بخش اعظم سرمایه‌ها را تأمین و رهبران و رؤسای نهادهای مالی بین‌المللی را منصوب و به آنها تکیه می‌کنند تا سیاست‌هایی را اجرا کنند که برای شرکت‌های چندملیتی کنترولشان مطبوع باشد. مدافعان جهان بدون دولت- ملت‌ها با نظریه‌پردازان جهانی‌سازی درک نمی‌کنند نهادهای مالی بین‌المللی اشکال جدید یا ارتقاقتضای‌های از دولت در فراسوی دولت-ملت‌ها نیستند بلکه نهادهایی‌اند که قدرتشان را از دولت‌های امپریالی می‌گیرند. این مقاله بحث و انتقاد پیرامون مباحث فریمستدل نظریه‌های جهانی‌سازی را پیش می‌برد و سپس به جزئیات می‌پردازد و اهمیت دولت و اقتصادهای بومی و منطقه‌ای را در جهان معاصر مورد بررسی قرار می‌دهد، همچنین در بخش سوم مقاله، توضیحی از دلایل رشد دولت‌گرایی در اقتصادهای نولیبرالی جهان عرضه می‌شود. مقاله مذکور به‌همراه چند مقاله دیگر با موضوعیت مسائل بین‌الملل با ترجمه زنده‌یاد بابک پاکزاد از‌سوی نشر اختران منتشر شده است. جیمز پتراس استاد جامعه‌شناسی دانشگاه‌های ایالات متحده و کارشناس جنبش‌های اجتماعی در آمریکا لاتین، ازجمله منابع مهم و روشنگر در حوزه نقد فضای مسلط فکری و فرهنگی در جهان در دهه‌های اخیر است که به بسیاری از ادعاهای نقادانه نظریه‌پردازان و مدافعان نولیبرالیسم در جهت تخطئه اندیشه‌های اجتماعی و کارنامه آن و پریش‌های مطرح در این حوزه پاسخ می‌دهد. پتراس در مقاله دوم کتاب، «امپراتوری نوموکراتلیستی در آمریکا لاتین»، درباره اقتضای بین‌الملل و استراتژی امپریالیستی در مناطق مختلف جهان بحث می‌کند. در این مقاله از امپراتوری‌های اروپایی- آمریکایی در پنج قاره در تحمیل نولیبرالیسم ازطریق بازکردن درها و دست‌اندازی به شرکت‌های ملی سودآور (دولتی و خصوصی) و نفوذ در بازارها و در نتیجه تعمیق و گسترش و اعمال کنترل امپریالیستی بر اقتصادهای جهان کمو توسعه سخن گفته شده است. در مقاله «برزیل و منطقه تجارت آزاد قاره آمریکا»، جهت‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی در این کشور بررسی می‌شود و از موضع لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۳ در انتقاد از حمایت‌گرایی کشورهای صنعتی از تولید داخلی و ممانعت از توسعه نیروهای مولده جهانی که با دفاع از یوایی اقتصاد جهانی بربنمای آزادی تجارت کامل همراه بود، انتقاد شده است. در مقاله آخر کتاب، «تمام این سخن‌سرای‌ها پیرامون «جامعه مدنی» ما را به نامی نمی‌سازند» که محصول مشترک عزیز چودری و بابک پاکزاد است، مفهوم جامعه مدنی به نقد کشیده شده و اشاره به با گذر ده‌های اخیر است که عمل سازمان مافیاء زمین‌داران فنودال، قماربازان بخش مالی، بانک‌داران ثروتمندی که خواستار دریافت سودهای سرسام‌آور از بدهی‌های داخلی هستند، زمین‌دارانی که کشاورزان که در زمین‌ها بیرون اندخته‌اند و … نیز در کنار مردمی که در خیابان‌ها دست به اقدام مستقیم علیه مسئولان زده و با گذر ده‌های اخیر، گدوله‌های ساخمانی، اسبیری‌های فلفل و باتوم مورد پرورشتم قرار گرفته و دستگیر می‌شوند، بخش‌هایی از جامعه مدنی هستند. بدین ترتیب جامعه مدنی اساساً نشان‌دهنده میدانی از مبارزه اجتماعی است که جانش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی بین نیروهای مختلف آن در جریان است که هر یک نیز می‌کوشند تا از همه ابزارها و امکاناتی که این به اصطلاح جامعه مدنی در اختیارش قرار داده است، اهداف خود را دنبال کرده و کار خود را به پیش برد. پتراس با اشاره به تعاریف و آثار به‌جامانده از گرامشی، دوتوکولوی، پوتام، هگل، مارکس و بسیاری دیگر نتیجه می‌گیرد که هر کسویی از این مفهوم، برداشت ناصحی خود را دارد و به نوعی هشدار می‌دهد که برداشت غیرنقادانه از این واژه می‌تواند بر مبارزات مردمی برای کسب حقوق اولیه، تعیین سرنوشت خویش، کسب آزادی و مبارزات ضداستعماری و مبارزه علیه امپریالیسم و نولیبرالیسم در چهره‌های کوچکون آسیب وارد کند.

محوریت دولت در جهان معاصر
جیمز پتراس
ترجمه: بابک پاکزاد
ناشر: اختران
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

محوریت دولت در جهان معاصر

محوریت دولت در جهان معاصر